

تحلیل روایات الاستیعاب درباره امام علی علیه السلام و خلفای سه‌گانه با بهره‌گیری از الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف

زهره باقریان / فارغ التحصیل دکتری تاریخ اسلام از دانشگاه اصفهان / qom.1400@yahoo.com

علی اصغر سلطانی / دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام / aasultani@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۸/۲۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۵/۰۸

چکیده

صحابه‌نگاری که به طور جدی از قرن سوم هجری آغاز گشت، با ورود اسلام به سایر سرزمین‌های اسلامی راه یافت؛ زیرا صحابه‌نگاران، اصحاب را واسطه میان پیامبر و امت و نیز آشنایان به سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پنداشتند. اما صحابه‌نگاری‌هایی که در مناطق مختلف تدوین شد، تحت تأثیر جریان‌ات فکری - سیاسی، شکل‌های مختلفی به خویش گرفت و علاوه بر کمیت و حجم، در محتوا و روایات این آثار، تأثیرات بسزایی برجای نهاد. این جریان‌ات فکری - سیاسی، سبب گشت تا صحابه‌نگاران در پی حل، پاسخ‌گویی و یا مقابله با این تفکرات، روایاتی را از اصحاب انعکاس دهند، که در جهت تأیید ایدئولوژی مورد توافق خویش و یا در راستای حاشیه‌رانی گفتمان‌های نامطلوب جامعه باشد. پژوهش پیش روی، تلاش خواهد کرد تا شیوه‌ی بازیابی الاستیعاب در ترجمه خلفای نخستین را تحلیل کند تا نشان دهد که اگرچه این کتاب، به بازتاب همان روایات سده‌های نخست هجری می‌پردازد، گزینش، چینش و چگونگی کاربرد واژگان آن در جهت طرد و یا برجسته‌سازی برخی از اصحاب شکل گرفته است تا به فرآیند سیاسی - مذهبی زمانه پاسخ قاطعی دهد و یا در جهت تأیید این فرآیندها و ایدئولوژی‌ها حرکت نماید. کلیدواژه‌ها: الاستیعاب، ابن‌عبدالبر، تحلیل گفتمان انتقادی، امام علی علیه السلام، خلفای سه‌گانه.

مقدمه

تاریخ‌نگاری در عمل، فرآیند گزارش رخداد‌های تاریخی در قالب روایت‌های مکتوب تاریخی است که با بازنمایی گزارش‌ها یا تحولات تاریخی در چارچوب یک گفتمان خاص صورت می‌گیرد. این گفتمان، اغلب گفتمان رسمی جامعه است که دانش و تاریخ را در جهت نظام معنایی خویش و طرد گفتمان‌های رقیب به استخدام می‌گیرد تا هژمونی یابد؛ بنابراین پژوهش در حیطه تاریخ و تاریخ‌نگاری، مطالعه در مورد رابطه قدرت (سیاسی یا مذهبی و ...) با متن و یا همان زبان است. اما زبان واقعیات را نه به صورت خشی بلکه تحریف‌شده به مخاطبان خود عرضه می‌کند. از این رو، متون تاریخی را می‌بایست به واسطه بافت و یا همان میدان گفتمانی‌ای که در آن تولید شده، فهم کرد. در این میدان گفتمانی، گفتمان‌های متعددی حضور دارند که هر یک به هدف هژمونیک شدن، خود را به دیگر ساحت‌ها می‌کشانند. از میان تمامی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در جامعه اسلامی، صحابه‌نگاری و استفاده از روایات نبوی در طرد و تأیید اصحاب درجه اول پیامبر ﷺ، طبیعتاً مهم‌ترین حوزه‌ای است که گفتمان‌ها می‌توانند خود را از طریق آن در جامعه منتشر کنند. در منازعه معنایی، گفتمان‌ها با استخدام روایات نبوی، حتی به صورت جعلی درباره اصحاب، به بازنمایی مثبت خود و بازنمایی منفی و یا حاشیه‌رانی دیگری می‌پردازند؛ بنابراین، این دسته از منابع تاریخی که به بررسی اصحاب و ذکر روایتی از آن‌ها اختصاص دارد، نمی‌تواند بازتابی دقیق و منطبق بر عینیت باشد، بلکه پدیده‌ای پیچیده و عقیدتی است که حقایق را تحریف و یا پنهان می‌کند و در جهت بازنمایی اراده و اندیشه‌های مورخ تدوین شده است.

از آن‌جا که روایات و احادیث، خمیرمایه اصلی منابع صحابه‌نگاری است، نقش نویسنده در این دسته از منابع پررنگ‌تر است. یکی از دلایل آن، مسأله جعل حدیث است که به طور رسمی، از زمان خلیفه سوم آغاز شد و تا پایان قرن دوم هجری تداوم یافت. (ابوریه، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸) این مسأله در قرن سوم هجری، محدثان بغداد را با تعداد زیادی از روایات ساختگی که هر یک با انگیزه خاصی شکل گرفته بودند، روبه‌رو ساخت و

محدثان و صحابه‌نگاران را وادار به گزینش این روایات کرد. علاوه بر آن، منع حدیث نیز که از زمان وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز گشت، در قرن سوم هجری، مورخان و محدثان را با روایاتی با اختلاف در لفظ و یا معنا مواجه ساخت. (مؤدب، ۱۳۹۳، ص ۲۲۳-۲۲۴)

با توجه به این اوضاع، صحابه‌نگاران علاوه بر گزینش روایات، لفظ و گاه معنای احادیث و روایات را بر اساس علایق، ارزش‌ها و عقاید درونی خویش برمی‌گزیدند. اما بازتاب این تفکرات در خصوص روایات مربوط به خلفای نخستین که در برهه‌ای از تاریخ، خود تفکر ساز بوده‌اند بیش‌تر است؛ بنابراین متون صحابه‌نگاری همانند سایر منابع تاریخی، سازهایی از زبان است (میثمی، ۱۳۹۱، ص ۲۵) و گزینش، چینش، انتخاب، مفصل‌بندی و روایت‌سازی در آن، بر اساس نظام دانایی راوی صورت می‌گیرد. از این رو، انتخاب میان انواع ساختار واژگان و فرآیندهای دستوری در متن می‌تواند ایدئولوژی محور بوده، معنایی بیش از آن‌چه به نظر می‌رسد داشته باشد؛ زیرا اصولاً مورخ تلاش می‌کند ایدئولوژی‌ها و ارزش‌های مورد توافق خود را در متن، با الگوهای واژگانی متفاوت برجسته سازد و در مقابل با استخدام واژگان دیگر، به طرد اندیشه‌ها و ارزش‌های مخالف (غیر) پردازد؛ بنابراین در ورای واژگان و فرآیندهای دستوری متن، نوعی فریبندگی و یا کتمان آگاهانه نهفته است.

در این پژوهش، به واژگان و عباراتی از متن و روابط گرامری بین آن‌ها توجه می‌شود که از طریق آن عبارات، ابن‌عبدالبر با ترفندهای زبانی، به جانب‌داری از اشخاص، حوادث و یا تفکرات در متن دست می‌زند و با کنار هم قرار دادن واژگان و عبارات متن، ضمن طرد گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های غیر با برجسته‌سازی گفتمان مطلوب خویش، در تبیین معنای مورد نظر خود تلاش می‌کند. در این پژوهش، کشف معنا در سطح الفاظ و واژگان با الگوی تحلیل‌گفتمان انتقادی فرکلاف صورت گرفته است. تحلیل‌گفتمان انتقادی، نحوه استفاده نامشروع از قدرت، سلطه و عدم مساوات را بررسی می‌نماید. که در نوشتار و گفتار، در یک بافت اجتماعی - سیاسی خاص صورت می‌گیرد و یا در برابر آن ایستادگی می‌شود. (یارمحمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۶) به عبارتی، در تحلیل‌گفتمان باید با تحلیل متن، چهره زیرین و پنهان‌شده نویسنده در متن را به دست آورد.

الف. بازکاوی معنای متن با توجه به سطح واژگان

۱. واژگان ارزشی

توصیف افراد و یا واژگان ارزشی در یک متن، ایدئولوژیک‌محور است؛ زیرا اغلب در راستای معانی ارزشی تاریخ‌نگار، گزینش و نقل می‌گردد تا به طرد و یا برجسته‌سازی هویت‌ها پردازد.

در بررسی کمی صفات و واژگان ارزشی در الاستیعاب، بیش‌ترین عبارات و واژگان ارزشی به امام علی علیه السلام اختصاص دارد. خلیفه دوم نیز پس از ایشان در رتبه دوم توجه ابن‌عبدالبر قرار گرفته است. اما بررسی این صفات، نشان می‌دهد که بار معنایی صفات و فضایل ارزشی درباره امام علی علیه السلام تماماً مثبت است. ابن‌عبدالبر در تراجم عمر، به واسطه صفاتی با بار معنایی مثبت همانند «غیرت، باهیبیت و محدث»، به توصیف هویت خلیفه دوم می‌پردازد. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۴۸، ۱۱۵۰ و ۱۱۵۵) به عبارتی، ساختار متن در تراجم عمر با توجه به صفات، از نوع تابعی است. اما در الاستیعاب، برخی صفات و واژگان ارزشی که به خلیفه دوم اختصاص دارد، در بخش ترجمه علی علیه السلام نقل می‌گردد. این صفات اغلب با بار معنایی منفی و شامل «زیرک، محتاط، تندی روش و منش» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۹-۲۲۲)، به توصیف خلیفه دوم می‌پردازد. از این رو می‌توان بیان کرد که ساختار الاستیعاب در ترجمه علی علیه السلام، از نوع رویارویی است؛ یعنی ابن‌عبدالبر به محض بیان صفت مثبتی از ایشان، به ذکر صفات و فضایل منفی عمر و سایر خلفا می‌پردازد. در توصیف ابوبکر نیز به صفاتی منفی از او دست می‌یابیم که این صفات نیز در برابر صفات مثبت حضرت علی علیه السلام در بخش تراجم ایشان به چشم می‌خورد.

اما توصیف خلیفه سوم در الاستیعاب تنها به واسطه اعمال عبادی صورت می‌گیرد و عثمان با واژگانی چون: «شب‌زنده‌دار، بسیار نمازگزار و بسیار روزه‌دار» توصیف می‌گردد. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۴۲-۱۰۴۳) عثمان نیز در مقام مقایسه با امام علی علیه السلام، ذیل ترجمه او با صفت منفی «پرخوابی» توصیف شده است. به عبارت دیگر، تمامی صفات و

واژگان منفی که ابن‌عبدالبر به سه خلیفه نخست اختصاص داده است، ذیل ترجمه علی علیه السلام و در مقام مقایسه با ایشان‌گزینش و نقل شده است؛ بنابراین ساختار الاستیعاب در تراجم علی علیه السلام از نوع رویارویی است. ولی در تراجم سه خلیفه نخست، ساختار متن از نوع تابعی و با بار ارزشی مثبت به توصیف خلفای سه‌گانه پرداخته شده است. معنای ضمنی این نوع ساختار در توصیف اشخاص می‌تواند در راستای افضلیت حضرت علی علیه السلام بر سایر خلفا تعبیر شود.

واژه‌های ارزشی در تراجم علی علیه السلام نیز اغلب بر فضایل و صفات نظامی ایشان تأکید دارد. این صفات شامل «قوی‌تر، قدرتمندتر، دلیری، شجاع، نیرومند و پهلوان» است. سایر صفاتی که در الاستیعاب به توصیف امام علی علیه السلام می‌پردازند، صفاتی علمی هستند و بر دانایی، برتری و افضلیت ایشان اشاره دارند؛ «آگاه‌ترین، داناترین، فقیه‌ترین، سزاوارترین، برترین و برتر». هم‌چنین نوع صفات به‌کاررفته در تراجم علی علیه السلام نیز اغلب از انواع صفات عالی و تفضیلی است که در جهت بیان برتری ایشان نسبت به دیگران‌گزینش و نقل شده است.

ابن‌عبدالبر به واسطه روایاتی از احمد بن حنبل نیز به برتری فضایل امام علی علیه السلام بر سایر اصحاب اشاره می‌کند:

در فضایل هیچ یک از اصحاب، روایاتی با سندهای نیکو مانند آنچه در فضایل علی بن ابی‌طالب است، روایت نشده و فضیلت‌های او [آن‌چنان بی‌شمار است که] در هیچ کتابی نمی‌گنجد. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۳)

توصیف ابوبکر با دو صفت «خوبی و تندی رفتار (کج‌خلقی و تندطبعی)» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۲۲)، نشان می‌دهد که ابن‌عبدالبر، ابوبکر را در میان دو صفت بدخلقی و خوبی، یعنی دو قطب مثبت و منفی متغیر می‌داند و هویتی دوگانه را از منظر اخلاق برای او قائل است. صفات خلیفه دوم نیز در الاستیعاب، از جنس اخلاق و

ویژگی‌های رفتاری اوست و وی با صفاتی چون: «زیرک، محتاط و اهل اعمال زور یعنی تندی روش و منش» توصیف می‌گردد. او می‌آورد:

«عمر نخستین کسی است که تازیانه به دست گرفت» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳،

ص ۱۱۴۶)

به نظر می‌رسد همین تندی روش و منش و تازیانه به دست بودنش، سبب شد که ابن‌عبدالبر او را به عنوان فردی «باهیبت» توصیف کند. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۵۰) با توجه به این‌که در اواخر قرن سوم هجری، هیبت حافظ نظام سلطنت به شمار می‌آمد که توسط آن، علاوه بر حفظ نظم جامعه، از آزمندی رعیت نیز جلوگیری می‌شد (ابن‌طقطقی، ۱۳۶۰، ص ۲۷-۲۸)، می‌توان توصیف خلیفه دوم به واسطه اعمال زور و تندی روش و منش را از عوامل افزایش هیبت او از منظر ابن‌عبدالبر تفسیر کرد و بدین ترتیب این واژگان به ظاهر منفی، از منظر گفتمان رسمی جامعه، واجد معنایی مثبت و مطلوب به شمار آید. واژه «محدث» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۴۷) نیز در توصیف خلیفه دوم، تأکید بر نقش پیامبرگونه وی در الاستیعاب دارد. هم‌چنین توصیف تندی روش و منش عمر، در واقع انعکاس هیبت کاریزماتیک اوست؛ بنابراین خلیفه دوم در الاستیعاب، هویتی کاریزماتیک و پیامبرگونه دارد.

بررسی واژه‌های ارزشی درباره خلیفه سوم، نتایج مثبتی را از هویت عثمان بازگو نمی‌کند و با یک تضاد معنا مواجه است. عثمان گاه با واژه شب‌زنده‌دار و در روایتی نیز با واژه پرخوابی توصیف شده است. این نوع نگرش به عثمان، می‌تواند به بازتاب این هویت از او بپردازد که ابن‌عبدالبر، خلیفه سوم را در جهت تغییر روش در زندگی سیاسی - اجتماعی متغیر می‌داند. ابن‌عبدالبر تقریباً هیچ واژگان ارزشی‌ای برای خلیفه سوم به کار نبرده و واژگان ارزشی متن در جهت افضلیت اخلاقی و معنوی امام علی ع بر عثمان گزینش و نقل شده است.

۲. بسامد واژگان متن

همه انواع واژه‌ها به ویژه اسامی، صفات، افعال و قیده‌ها، علاوه بر معانی ظاهری، معانی ضمنی را نیز منتقل می‌کنند. (Richardson, 2007, P.47) نویسنده متن با انتخاب‌های مختلفی روبه‌روست و برگزیدن هر کلمه، معانی متفاوتی را دربردارد. باید توجه داشت که در این انتخاب‌ها، مسائل اجتماعی و فرهنگی خارج از متن نیز تأثیرگذار است. در هر متن، باید دید که چگونه واژه‌های مختلف تشکیل‌دهنده آن، به تولید واقعیت به شیوه‌ای خاص کمک می‌کند. ایدئولوژی خاص نویسنده و تجربیات او نیز در این انتخاب‌ها مؤثر است. (Fairclough, 1992, P.191)

از بررسی واژگان ضروری متن در تراجم ابوبکر، به واژه‌هایی هم‌معنا دست می‌یابیم که شامل «جانشین، خلیفه، امام، خلافت» می‌باشد که بسامد بالایی از متن را در تراجم ابوبکر به خود اختصاص داده است. به عبارت دیگر، استخراج واژگان هم‌معنا ذیل ترجمه ابوبکر، نشان می‌دهد که ابن‌عبدالبر روایات متن را در راستای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله گزینش و نقل کرده است به عبارتی، هدف وی در ترجمه ابوبکر، گزینش و نقل روایاتی در راستای مشروعیت خلیفه اول است.

افعال به‌کاررفته ذیل تراجم ابوبکر در الاستیعاب نیز بر همین معنا دلالت دارد. از این رو می‌توان عنوان کرد که واژگان ضروری متن ذیل ترجمه ابوبکر، در جهت انعکاس هویتی سیاسی از خلیفه اول گزینش و نقل شده است.

در واژگان ضروری متن، ذیل ترجمه خلیفه دوم، واژه «علم»، بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده است. این واژه با هیچ واژه و یا واژگان دیگری در متن ارتباط معنایی نمی‌یابد ولی از آن‌جا که واژه‌های «دین، سنت و سیره» که زنجیره معنایی با هم دارد و پس از واژه علم، بالاترین بسامد متن را به خود اختصاص داده و این واژه‌ها با واژه علم واجد شمول معنایی است، به نظر می‌رسد واژه علم در ترجمه عمر از نوع علم دینی است. از این رو، هویت خلیفه دوم در الاستیعاب، هویتی مذهبی است و انعکاس این هویت از خلیفه دوم، بر اساس معانی گفتمان سیاسی - مذهبی سنت است. از این رو، ابن‌عبدالبر می‌آورد:

«آیات قرآن درباره اسرای بدر، حجاب، حرمت خمر و مقام ابراهیم مانند نظر عمر بود». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۴۷)

واژه‌هایی چون: «جنگ و فتوحات» ذیل ترجمه عمر، بازتابی از هویت نظامی خلیفه دوم نیست، بلکه این واژگان بر هویت کاریزماتیک وی از منظر ابن‌عبدالبر دلالت دارد. او فتوحات را در زمان خلیفه دوم علت افزایش قدرت اسلام به شمار می‌آورد و به واسطه روایتی از ابن‌مسعود می‌نویسد:

«از زمانی که عمر مسلمان شد، پیوسته نیرومند بودیم (گرامی بودیم)». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۵۰)

بنابراین هویت عمر در الاستیعاب، هویتی کاریزماتیک و مذهبی است که به گسترش اسلام انجامید.

واژگان ضروری متن ذیل ترجمه عثمان نیز نشان می‌دهد که بیش‌ترین واژگان به هم مربوط، چه از نوع هم‌معنا و چه در شمول معنایی، به مسائل مربوط به قتل او اختصاص دارد. اگر به واژه‌هایی چون: «فتنه، محاصره و قتل، گناه، توبه، ارحام و بستگان» دقت شود، همه آن‌ها با واژه «قتل» شمول معنایی دارند. از بررسی تکرار واژگان در متن نیز واژه «قتل و قاتل»، با بسامد شانزده مرتبه، بیش‌ترین تکرار را در متن به خود اختصاص داده است. اما با توجه به این‌که ابن‌عبدالبر ذیل ترجمه عثمان، دو مرتبه از واژه «گناه» و چهار مرتبه از واژه «توبه» استفاده کرده و این دو واژه بر هم شمول معنایی دارند و با توجه به واژگان و عباراتی چون: «نماز، روزه، قرآن، وضو و شب‌زنده‌داری» که بر اعمال عبادی خلیفه سوم تأکید می‌کند، به نظر می‌رسد گزینش واژگان متن در جهت انعکاس این معناست که گناه عثمان نه از جنس مذهبی و عبادی، بلکه از جنس گناهان اجتماعی است. از این رو، هویت عثمان در الاستیعاب، هویت فرد مسلمان و گناه‌کاری است که در فتنه مسلمانان گرفتار شده و توبه او پذیرفته نشده است که این خطا، به تغییر روش وی در زندگی سیاسی - اجتماعی بازمی‌گردد. روایاتی در الاستیعاب نیز بر این ادعا صحنه می‌گذارد:

عثمان در روز جنگ احد، گناه بزرگی مرتکب شد و خداوند عزوجل او را بخشید و در میان شما گناه کوچکی مرتکب شد و شما او را به قتل رساندید.
(ابن‌البر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۴۳)

در واقع بررسی واژگان متن، نشان می‌دهد که ابن‌البر نیز همانند مالک بن انس، در صدد ارائه مستندات تاریخی، برای تبرئه عثمان است و همانند وی، سعی دارد تا ثابت کند که عثمان از عملکردهایی که مورد اعتراض صحابه قرار گرفته بود، توبه کرد. (علیخانی و هم‌کاران، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰)

بررسی افعال متن ذیل ترجمه عثمان نیز بر همین معنا دلالت دارد. بیش‌ترین بسامد افعال به فعل «سرزنش کرد و سرزنش می‌کردیم»، اختصاص دارد که این سرزنش، نشان از انعکاس اعتراضات علیه عثمان در متن است. اما سایر افعال ضروری متن، در جهت انعکاس فزونی و خیر و برکت و فراوانی در زمان عثمان قرار دارد. از این رو می‌توان بر این نکته تأکید کرد که اعمال عثمان در الاستیعاب در جهت ارتقای خیر و فراوانی و برکت در جامعه و گسترش رفاه در زمان او برجسته شده است. ولی تغییر روش او در اداره امور، منجر به گناه‌کار خواندن و سرزنش او نزد مردم گشت. از این رو هویت عثمان، هویت فردی گناه‌کار است که ابن‌البر به واسطه‌گزینش واژگان در تراجم عثمان در راستای اعمال عبادی و تلاش او در گسترش رفاه در جامعه به برجسته‌سازی هویت او می‌پردازد و سرزنش مخالفانش را به حاشیه می‌راند.

بسامد بالای واژگان جنگ و هم‌آیی واژگان به هم مربوط در تراجم علی علیه السلام، نشان می‌دهد که حضرت در الاستیعاب، با هویتی نظامی ترسیم شده است. هم‌چنین بسامد بالای واژه‌هایی چون: «اسلام، ایمان، نمازگزار و پرستیدن» که شمول معنایی با هم دارند، نشان می‌دهد که در ترجمه علی علیه السلام بیش‌ترین تأکید بر هویت دینی و بیان سبقت ایشان در پذیرش اسلام است. از آن‌جا که واژه فضیلت و افضلیت با بسامد سیزده مرتبه تنها ذیل ترجمه علی علیه السلام به چشم می‌خورد، می‌توان بیان کرد که هدف ابن‌البر در تراجم

علی علیه السلام گزینش و نقل روایاتی در جهت افضلیت ایشان است. واژه‌های به هم مربوط «آگاه به سنت، علم و دانش، فهم، حکمت، فقاہت، قاضی و قضاوت» نیز بر سایر فضایل امام علی علیه السلام تأکید می‌کند که می‌تواند با واژه علم نیز شمول معنایی یابد. بنابراین هویت علمی و نظامی، مهم‌ترین هویتی است که از امام علی علیه السلام در الاستیعاب بازتاب می‌یابد.

۳. صراحت و یا پوشیدگی واژگان (حذف فاعل یا اظهار آن)

مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی و صراحت فاعل که به بررسی وضعیت فاعل در متن می‌پردازد، می‌تواند انگیزه ایدئولوژیک داشته باشد. در اظهار گاه اتفاق می‌افتد، با وجود این‌که فاعل در متن یا روایت ذکر می‌گردد، فاعل به گروه ارجاع داده می‌شود. به این نوع اظهار فاعل، گروه ارجاعی گویند. (یارمحمدی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۱) در گروه ارجاعی، فاعل به صورت واژگان عام هم‌چون: «کسانی، مسلمانان و...» ذکر می‌شود و از اظهار فاعل یا فاعلین مشخص خودداری می‌گردد. ابن‌عبدالبر در برخی از روایات، از این شیوه بهره برده است:

«علی در روزی که دیگران از رسول خدا گریختند، با شکیبایی ایشان را همراهی می‌کرد». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۹۷)

«چه کسی در جنگ پیش می‌تاخت وقتی کسانی می‌ترسیدند و به عقب برمی‌گشتند؟» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۵)

حذف کامل فاعل نیز در برخی از روایات الاستیعاب به چشم می‌خورد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیبر فرمودند: «فردا صبح پرچم را به دست مردی خواهم سپرد که ... از گریختگان در جنگ نیست و خداوند با دستان او پیروزی را نصیب ما می‌کند». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۳)

در این سه روایت که بر اساس فضایل امام علی علیه السلام در پایداری در جهاد‌گزینش و نقل شده است، از برخی از گریختگان از جهاد در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد. اما در این روایات، فاعل حادثه پنهان شده است و با واژگان مجهول همانند «دیگران و کسانی»، در متن ذکر می‌شوند و در روایت روز خیبر، فاعل روایت کاملاً حذف شده است. ابن‌عبدالبر در بیان فضایل نظامی امام علی علیه السلام به طرد عاملانی می‌پردازد که به عنوان کنش‌گر حادثه در روایت پنهان و یا حذف شده‌اند. ماجرای گریختن از صحنه جهاد به عنوان گناهی کبیره، موجب حاشیه‌رانی هویت عاملان آن خواهد شد؛ از این رو ابن‌عبدالبر، به پنهان‌سازی عوامل حادثه با واژگان و ضمائر عام همانند «کسانی و دیگران» دست زده است و به علت جمع بودن واژه «دیگران و کسانی»، می‌توان به این برداشت رسید که فاعل و عامل حادثه یک شخص نیست، بلکه عاملانی به این حادثه مربوط می‌گردند ولی به علت جایگاهی که این عاملان در ایدئولوژی ابن‌عبدالبر دارند، وی به پنهان‌سازی نقش منفی آن‌ها در روایات روی آورده است و نه تنها از فاعلان مجهول در این روایات بهره می‌گیرد، بلکه در مواردی نیز به جای پنهان‌سازی به حذف فاعل می‌پردازد.

ابن‌عبدالبر در ترجمه عثمان، به روایتی از ابن‌عمر اشاره می‌کند که در این روایت آمده است:

«عثمان در روز جنگ احد، گناه بزرگی مرتکب شد و خداوند عزوجل او را بخشید و در میان مردم گناه کوچکی مرتکب شد ولی مردم او را به قتل رساندند». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۴۳)

در این روایت، بر گناه‌کار بودن عثمان در ماجرای جنگ احد اشاره می‌کند، ولی اصل حادثه را بازگو نمی‌کند و به این مسأله نمی‌پردازد که عثمان به چه علتی در احد به گناهی بزرگ مرتکب شده است. به عبارت دیگر، ابن‌عبدالبر به حذف حادثه در این روایت می‌پردازد و به حاشیه‌رانی وقایع روی می‌آورد.

به نظر می‌رسد حادثه‌ای که به ارتکاب گناه توسط خلیفه سوم انجامید، به ماجرای گریز از جهاد در احد باز گردد. البته این روایت، تنها روایتی است که ابن‌عبدالبر به افشای عاملان گریز از جهاد پرداخته و بر این مبنا، از گناه کبیره عثمان و عفو خداوند خبر داده است. در روایات دیگر ذیل ترجمه عثمان، تنها از گناه و توبه خلیفه سوم بحث می‌کند. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۴۱-۱۰۴۲)

حذف عامل و عاملان حادثه مذکور به نظر در جهت ایدئولوژی ابن‌عبدالبر برای بیان افضلیت و جایگاه شیخین بر اساس گفتمان سنت دلالت داشته باشد، ولی گزینش و نقل فضایل امام علی علیه السلام در مقابل گریختگان جنگ نمی‌تواند در راستای حذف نقش هویت‌های خودی در این ماجرا باشد؛ زیرا ابن‌عبدالبر در صورتی که بر اساس اعتباربخشی به ایدئولوژی خودی عمل می‌کرد، می‌بایست از گزینش و نقل چنین روایتی در فضایل امام علی علیه السلام خودداری می‌کرد و ایشان را با گریختگان در جنگ مقایسه نمی‌کرد. ابن‌عبدالبر در تمامی این روایات در بیان فضایل امام علی علیه السلام، ایشان را در مقابل گریختگان از جنگ تمجید کرده، اما در بیان عاملان گریز از جنگ، با احتیاط رفتار نموده است؛ بنابراین وی نه در راستای اعتبار گفتمان خودی، بلکه به جهت جایگاه سه خلیفه نخست در گفتمان رسمی جامعه، از انعکاس عاملان گریز از جهاد خودداری کرده و به پنهان‌شدگی فاعل و یا حذف آن‌ها می‌پردازد و در مواردی که بر گناه عثمان تأکید می‌کند، حتی به حذف و پنهان‌سازی اصل حادثه می‌پردازد. ولی با توجه به اشاره وی به جنگ احد، این گناه همان حادثه گریز از نبرد است. به جهت ارتباط نسبی بنی‌امیه با عثمان، به نظر می‌رسد که ابن‌عبدالبر در جامعه‌ای به انعکاس گناه عثمان پرداخته که در آن جامعه، جایگاه سیاسی بنی‌امیه تضعیف شده و یا به طور کلی، اقتدار خویش را از دست داده است.

بنابراین فضای جامعه‌ای که متأثر از مبارزات و منازعات گفتمانی است، بر ذهنیت مورخان تأثیر می‌گذارد و آن‌ها در متن متأثر از این فضا، به تأیید گفتمانی و یا طرد گفتمانی دیگر می‌پردازند و این‌گونه ایدئولوژی نویسنده، در جهت پاسخ‌گویی و یا تأیید این فضا شکل گرفته و در متن انعکاس یافته است.

ب. بررسی نزاع‌گفتمان‌ها بر سر معانی سیاسی - مذهبی در متن

متون صحابه‌نگاری همانند سایر متون تاریخی، صرفاً بر گزارش روایات مبتنی نیست، بلکه شیوه اندیشیدن صحابه‌نگار درباره هویت‌ها و اندیشه‌ها در تاریخ است که به گزینش روایات در راستای افکار، اندیشه‌ها و هویت‌های خودی و طرد و حاشیه‌رانی هویت‌ها و افکار غیر خودی می‌پردازند؛ بنابراین در بررسی این متون، می‌بایست به ماهیت اندیشه‌ای آن‌ها توجه کرد. در واقع متفکران دوره میانه، تحت تأثیر معرفت‌شناسی برخاسته از روابط قدرت در این دوره، به گزینش و تفسیر روایات پیامبر و صحابه پرداختند. عوامل گوناگونی در گزینش روایات توسط نویسندگان نقش دارد، اما از آن‌جا که یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های جعل حدیث، سیاسی است (ابوریه، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶)، از این رو می‌توان مهم‌ترین علل گزینش حدیث در متون صحابه‌نگاری را که غالباً بر پایه حدیث شکل گرفته است، انگیزه سیاسی دانست. این امور سیاسی، اغلب به مباحث مربوط به امامت، خلافت و حکومت مرتبط می‌گردد. از این رو، تلاش می‌شود تا در الاستیعاب، ابعاد مختلف منازعه‌گفتمانی حول گفتمان خلافت نسبت به گفتمان مخالف آن یعنی گفتمان امامت تبیین شود و نظام معنایی آن‌ها تحلیل گردد.

۱. نزاع بر سر معنای امامت

در مقابل تفکر شیعه که اصل امامت را مطرح می‌کند، تفکر سیاسی سنی اصل خلافت را می‌آورد و اهل سنت معتقدند که خلیفه، قدرت خود را از امت می‌گیرد و قدرت‌ش از سوی خداوند نیست. (حسن عباس حسن، ۱۳۸۳، ص ۵۴۳)

تفسیر الاستیعاب در تراجم خلفای سه‌گانه و امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که ابن‌عبدالبر برای اعتباربخشی به معنای امامت بر اساس گفتمان سیاسی - مذهبی سنت، به گزینش و نقل روایات پرداخته است. وی به واسطه روایتی از خلیفه دوم، ضمن تأکید بر عدم‌انتخاب جانشین توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرد معنای امامت منصوص الهی می‌پردازد:

عمر به حاضران در شورا گفت: «شگفتا از آنان که خلافت را به این کم‌مو (علی علیه السلام) بسپارند که حتی اگر شمشیر بر گردن او باشد، حق را هر طور که هست بر آنان جاری می‌سازد!» گفتم: «آیا تو می‌دانی و او را ولی قرار نمی‌دهی؟» گفت: «من اگر جانشین انتخاب نمی‌کنم و مردم را رها می‌کنم، همانا از من بهتر (رسول خدا) مردم را رها کرده است.» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۲)

ابن‌عبدالبر با استناد به روایتی از عمر، ضمن طرد معنای امامت بر اساس گفتمان سیاسی شیعه، مشروعیت امام را بر رأی و گزینش مردم در شورا استوار می‌سازد و بر اختیار در امامت رأی می‌دهد. هم‌چنین وی به اختیار در امامت بر اساس سنت مشروعیت می‌بخشد و در مقابل، مشروعیت نص را بر اساس گفتمان سیاسی - مذهبی شیعه با اتهام به مخالفت با سنت به حاشیه می‌راند.

ابن‌عبدالبر با گزینش و نقل روایت سعید بن عمرو عاص نیز بر مشروعیت اختیار در امامت تأکید می‌کند:

... ای عمو! اگر مردم به علی می‌گراییدند (چه می‌شد)؟ گفت: «به راستی آنچه تو از قاطعیت در علم می‌خواهی، در علی بود و او در میان خاندان خود دارای فضیلت بود...» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۰۸)

از آن‌جا که جواب شرط در این‌جا مشخص است و «لو» بدون جواب آمده، می‌توان این روایت را این‌گونه معنا کرد که «اگر مردم به علی می‌گراییدند چه می‌شد؟» یعنی چه اتفاق می‌موند و مبارکی می‌افتاد و از چه حوادث ناگواری جلوگیری می‌شد.

ظاهر روایت به انعکاس فضایل امام علی علیه السلام می‌پردازد، اما در راستای این معنا گزینش شده است که هرچند از منظر گفتمان سیاسی شیعه، امام علی علیه السلام از فضایل بالاتری نسبت به دیگر صحابه برخوردار بود، مسأله خلافت بر رأی مردم استوار است و مردم در انتخاب خویش آن حضرت را کنار نهادند؛ لذا این روایت، برای طرد معانی سیاسی شیعه در

مسئله امامت‌گزینش و نقل شده است؛ زیرا مهم‌ترین عامل مشروعیت امام را‌گزینش مردم به شمار می‌آورد. از همین رو، در روایت با این عبارت مواجه می‌شویم که «اگر مردم به علی می‌گرایند چه می‌شد»؛ بنابراین از منظر ابن‌عبدالبر، امامت تنها با رأی و‌گزینش مردم مشروعیت می‌یابد و از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نصی صورت نگرفته است.

ابن‌عبدالبر در مسئله افضلیت نیز روایات را در راستای اعتباربخشی به این معنا‌گزینش می‌کند که اگر امامی از طرف مردم برگزیده شود، علاوه بر آن‌که مشروع است، بر سایر افراد نیز افضل خواهد بود. به عبارت دیگر، او افضلیت را به سبقت در خلافت تعبیر می‌کند و امامت را با اختیار امت مشروع می‌داند؛ بنابراین‌گزینش روایت در متن، در راستای طرد این معناست که فضایل امام علی علیه السلام به مشروعیت او در خلافت منجر نمی‌گردد و هرکس را که مردم در امامت سبقت دهند، بر سایر اصحاب افضل خواهد بود. از همین رو می‌آورد:

«مردم غیر از او (ابوبکر) را تصدیق نمی‌کردند». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱،

ص ۵۷۹)

یعنی مشروعیت از منظر ابن‌عبدالبر، به مقوله مقبولیت بازمی‌گردد و او مسئله خلافت را در جهت مقبولیت اجتماعی مشروع می‌سازد.‌گزینش این روایت در الاستیعاب که در راستای‌گفتمان سیاسی - مذهبی سنت قرار دارد، علاوه بر آن‌که بر واگذاری خلافت به مسلمانان تأکید می‌کند، به انعکاس این معنا می‌پردازد که ارزش‌ها، هیچ تأثیری در‌گزینش خلافت نداشته است؛ به گونه‌ای که امام علی علیه السلام با آن همه ارزش‌های سیاسی - مذهبی، از دایره انتخاب مردم کنار نهاده شد. ابن‌عبدالبر با استخدام عبارات و واژگانی ایدئولوژیک‌محور، به‌گزینش خلیفه توسط مردم می‌تازد و به کنار نهادن امام علی علیه السلام از مسند خلافت اعتراض می‌کند:

عمر گفت: «اگر مردی را که مقداری از موی سرش ریخته [مردم] به ولایت برگزینند، آن‌ها را به راه راست خواهد برد». ابن‌عمر گوید: «به او گفتم: پس

چه چیزی مانع می‌شود تا تو علی را مقدم کنی؟» عمر گفت: «از این‌که در حیات و ممامت امر خلافت را عهده دار باشد کراهت دارم». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۵۴)

به واسطه این روایت، در واقع به این مسأله می‌پردازد که هر چند امر خلافت بر اساس گزینش و اختیار مردم مشروعیت می‌یابد، کنار نهادن امام علی علیه السلام با آن همه فضایل و سابقه در اسلام، تنها به اختیار امت نبود، بلکه افرادی از انتخاب آن حضرت توسط مردم و طرح ارزش‌های او نزد مسلمانان کراهت داشتند. نویسنده الاستیعاب به واسطه اشعاری از اسماعیل بن محمد حمیری، نادیده گرفتن امام علی علیه السلام در گزینش امامت را به علت حسد و کینه قریش نسبت به ایشان تفسیر می‌کند:

اگر تو کوری و فاقد بصیرت، از قریش بپرس که چه کسی استوارتر و ثابت قدم‌تر از همه در دین است؟ چه کسی مقدم‌ترین آن‌ها در اسلام آوردن و عالم‌ترین آن‌ها و نیز پاک‌ترین آن‌ها از نظر خاندان و فرزندان است؟ اگر قریش راست گویند، هرگز با ابوالحسن علی دشمنی نخواهد کرد، به شرط آن‌که تو با کسانی [از قریش] که نسبت به نیکان حسد می‌ورزند برخورد نکرده باشی ... (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۵)

او به واسطه این اشعار، پذیرفته نشدن امام نزد مردم را از حسد قریش نسبت به نیکان (علی) می‌داند؛ از همین رو، در روایتی از فضل بن عباس، بر حیرت این کنار نهادن امام از خلافت اشاره می‌کند:

گمان نمی‌کردم که امر [خلافت] از هاشم [هاشمیان] و سپس در میان آن‌ها از ابوالحسن خارج گردد. آیا او اولین کسی نبود که به قبله شما نماز گزارده؟ و آیا او داناترین مردم به قرآن و سنت نبود ...؟ (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۴)

ظاهراً ابن‌عبدالبر همانند شافعی (محمد بن نعیم، ۱۳۵۲، ص ۲۶۳)، به ریاست و فضل برای حضرت علی علیه السلام و فرزندانش قائل است، اما سلسله‌مراتب خلافت را به ترتیب به

خلافت رسیدن خلفای سه‌گانه می‌پذیرد و مسأله خلافت و انتخاب امام از منظر نویسنده الاستیعاب، بر اختیار امت استوار است: امتی که به سبب کینه، حسادت و یا نبود بصیرت، کراهت داشتند تا فضایل و ارزش‌های امام در راستای گزینش توسط مردم مطرح گردد. از این رو روایات ابن‌عبدالبر در جهت تأیید امامت منصوب الهی نیست، بلکه او مشروعیت خلافت را بر همان رأی و نظر مردم استوار می‌سازد و به نادیده گرفتن ارزش‌ها و فضایل امام علی علیه السلام در انتخاب خلیفه توسط مردم خرده می‌گیرد.

۲. نزاع بر سر افضل و مفضول

اکثر مطالب ابن‌عبدالبر در ترجمه خلفای سه‌گانه و امام علی علیه السلام به ویژگی‌های آن حضرت و مباحث مربوط به تقدم و تفاضل صحابه بر یک‌دیگر و مشاجرات آن‌ها اختصاص دارد. در مورد مسأله افضلیت، ابن‌عبدالبر روایتی را از عبدالرزاق نقل می‌کند:

اگر شخصی بگوید: عمر افضل از ابوبکر است، او را ملامت نمی‌کنم؛ هم‌چنین شخصی را که بگوید: علی از ابوبکر و عمر افضل است، او را نیز ملامت نمی‌کنم تا زمانی که فضل شیخین را بداند و آنان را دوست بدارد و آن‌ها را به صفاتی که دارند، ثنا گوید و این را برای وکیع ذکر کردم ... گفت: «سابقه ابوبکر در اسلام، دلالت بر برتری او بر عمر دارد». (ابن‌عبدالبر،

۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۵۰)

معنایی که از لایه‌های پنهان متن به دست می‌آید، این است که تفضیل صحابه بر یک‌دیگر، به سبقت آن‌ها در اسلام بازمی‌گردد و از آن‌جا که ابوبکر بر عمر مسبوق به سابقه است، بر عمر افضلیت دارد. اما این روایت، به بررسی مسأله افضلیت امام علی علیه السلام بر شیخین می‌پردازد و انعکاس نظر وکیع درباره افضلیت ابوبکر بر عمر، هیچ ارتباطی با بخش نخست روایت ندارد.

ابن‌عبدالبر در ترجمه علی علیه السلام، روایات بی‌شماری را بر سبقت آن حضرت بر ابوبکر در پذیرش اسلام اختصاص داده است. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۹، ۲۱۶ و ۲۲۲)

بنابراین با توجه به روایت عبدالرزاق، اگر ابوبکر بر عمر به جهت سبقت در اسلام افضل است، امام علی علیه السلام نیز بر اساس روایات بی‌شماری که بر اسلام نخستین اشاره در الاستیعاب اشاره شده، بر ابوبکر افضلیت دارند و روایت مزبور به انعکاس همین معنا می‌پردازد و شاید به همین جهت است که ابن‌عبدالبر آن را گزینش و نقل کرده است. در این روایت، عبدالرزاق افضلیت امام علی علیه السلام بر ابوبکر را می‌پذیرد؛ البته به شرط بیان فضل شیخین و محبت به آنها. اما درباره افضلیت شیخین بر حضرت علی علیه السلام، مهم‌ترین شرط این تفاضل را سبقت اسلام ابوبکر بر عمر مطرح می‌کند؛ در صورتی که بحث بر سر افضلیت شیخین بر حضرت علی علیه السلام است، نه علت افضلیت ابوبکر بر عمر؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از منظر الاستیعاب، مهم‌ترین شرط افضلیت در خلافت، سبقت فرد در پذیرش اسلام است و به استناد خود الاستیعاب، امام علی علیه السلام در پذیرش اسلام، بر ابوبکر سبقت دارد (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۹۷، ۲۱۶ و ۲۲۴) و بیان فضل شیخین و صفات آن‌ها، نشانه برتری آن‌ها نیست، بلکه نوعی سنت است.

بنابراین معنای روایات عبدالرزاق، انعکاس افضلیت امام علی علیه السلام بر سایر خلفاست. این معنا را می‌توان در سراسر تراجم علی علیه السلام در متن به صورت پنهان یافت. البته اندیشه (ایدئولوژی) مستتر در الاستیعاب، مشابه و مساوی با اندیشه ابن‌عبدالبر نیست؛ زیرا وی در بخش‌های مختلف الاستیعاب از تراجم خلفا، اندیشه‌هایی گاه متضاد و متناقض را ملاط روایت خود می‌کند. به نظر می‌رسد دلیل آن به این مسأله بازمی‌گردد که وی در عین واحد در متن، با چند نظام فکری حاکم در نزاع است. البته در تحلیل متن آن ناگفته‌هایی بیشتر مورد نظر است که نویسنده به دلایلی هم‌چون ملاحظات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی و...، نمی‌خواهد و نمی‌تواند آن‌ها را بیان کند. (فضایلی، ۱۳۸۱، ص ۸۳) در مسأله افضلیت از منظر ابن‌عبدالبر، آن‌چه در متن مستتر است، افضلیت حضرت علی علیه السلام بر سایر خلفاست، اما آن‌چه در الاستیعاب آشکارا بر آن تأکید می‌شود، افضلیت خلفای سه‌گانه بر امام علی علیه السلام است. اما با توجه به روایت عبدالرزاق که افضلیت امام علی علیه السلام بر شیخین را به شرط بیان فضل ابوبکر و عمر می‌پذیرد، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه متن آشکارا بر

افضلیت ابوبکر تأکید دارد، در ذهن راوی متن، امام علی علیه السلام بر سایر مسلمانان افضل است ولی مردم با وجود افضل، مفضول را به خلافت نشانند؛ بنابراین در بحث مشروعیت، سبقت مفضول بر خلافت منجر به مشروعیت امام می‌گردد. از این رو، ابن‌عبدالبر ذیل ترجمه ابوبکر، به قیاس بزرگان سنت در بیان مشروعیت خلیفه اول می‌پردازد.

نکته دارای اهمیت، این مسأله است که در این روایات نیز بر عدم انتخاب ابوبکر توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا نص آشکار بر امامت خلیفه اول تأکید شده است؛ یعنی در مسأله خلافت از منظر الاستیعاب، گزینش مردم به مشروعیت افراد منجر می‌گردد و سبقت شیخین در خلافت، دلیلی بر مشروعیت و افضلیت آنهاست و این افضلیت، به معنای برتری اخلاقی و دینی نیست و سلسله‌مراتب خلافت، به ترتیب به خلافت رسیدن خلفای سه‌گانه و سپس امام علی علیه السلام قابل‌پذیرش است. از این رو می‌توان بیان داشت که هر چند سابقه، علم و خویشاوندی امام علی علیه السلام نسبت به سایر خلفا برتری دارد، این مسائل دلیلی بر افضلیت ایشان در خلافت نیست؛ بلکه افضلیت در خلافت، بر رأی مردم متکی است و مردم خلافت ابوبکر را به رأی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر دیدند؛ از همین رو ابن‌عبدالبر می‌آورد: «مردم غیر از او (ابوبکر) را تصدیق نمی‌کردند». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۷۹)

۱-۲. دلایل افضلیت ابوبکر

- سنت و صحابه

روایت بستن همه پنجره‌های مسجد به جز پنجره ابوبکر (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۰) و روایت حدیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر اقتدا به شیخین پس از ایشان (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۱)، مهم‌ترین روایاتی است که ابن‌عبدالبر در بیان افضلیت ابوبکر به آن‌ها اشاره می‌کند.

بیان افضلیت و مشروعیت ابوبکر توسط سایر صحابه، از دیگر شیوه‌های ابن‌عبدالبر در مشروعیت‌بخشی به ابوبکر است. مسروق نقل می‌کند:

«دوستی ابوبکر و عمر و شناخت فضل آن دو، از سنت رسول خداست». (ابن عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۳)

اما اغلب، امام علی علیه السلام راوی فضایل ابوبکر در الاستیعاب است. در اوایل قرن سوم هجری، بزرگان اهل سنت تلاش می‌کردند تا با ارائه مستندات تاریخی، نوعی صمیمیت و حس هم‌کاری میان چهار خلیفه را نشان دهند و هر نوع دشمنی میان آن‌ها را نفی کنند. (علیخانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰) ابن عبدالبر برای اثبات افضلیت سه خلیفه نخست بر امام علی علیه السلام و طرد معانی گفتمان تشیع در مسأله افضلیت، روایاتی را به نقل از خود حضرت بازگو می‌کند که امام علی علیه السلام، شیخین را بر خویش در مسأله خلافت ترجیح دادند و سخنانی را در زمینه مشروعیت آن‌ها نقل کردند:

«بهترین مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ابوبکر و سپس عمر بود...». (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۵)

«... چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر را برای ستون دین (نماز) برگزیدند، من با او بیعت کردم». (ابن عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۲)

و «بهترین فرد در میان امت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ابوبکر است و ... علی همیشه می‌گفت: ابوبکر بر ما پیشی گرفت (افضلیت یافت) و او دومین شخص پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود...». (ابن عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۲)

و علی علیه السلام همواره می‌گفت:

«اگر کسی مرا بر ابوبکر و عمر افضل بداند، او را به عنوان انسان اهل افترا شلاق خواهم زد». (ابن عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۳)

و «من می‌دانم که ابوبکر برای خلافت اهلیت دارد». (ابن عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۴)

ابن عبدالبر به واسطه حضرت علی علیه السلام به عنوان سوژه اصلی منازعات سیاسی - مذهبی میان دو گفتمان شیعه و سنی، تمامی معانی امامت از منظر گفتمان سیاسی شیعه را طرد می‌کند و در عین حال، بر اعتبار معانی خلافت بر اساس معانی سیاسی اهل سنت صحنه می‌گذارد.

- عقل (قیاس)

قیاس، یکی از منابع معرفتی در گفتمان سیاسی - مذهبی سنت، مورد پذیرش مالکی‌ها، شافعی‌ها و حنفی‌هاست. شافعی در این زمینه معتقد است، هنگامی که هیچ نص مناسبی در قرآن و سنت وجود ندارد و اجماعی نیز حاصل نشده، واجب است که به قیاس متوسل شویم. (لمبتون، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۶) ابن‌عبدالبر در جهت مشروعیت بخشیدن خلافت ابوبکر، به هیچ روایت مستقیمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌پردازد، بلکه اغلب روایات او در تأیید و اعتبار خلافت ابوبکر، منسوب به امام علی علیه السلام است. اما در اثبات حقانیت خلافت ابوبکر، به قیاس متوسل می‌شود. تفسیر روایات متن، نشان می‌دهد که از منظر ابن‌عبدالبر، نه تنها نصی بر خلافت امام علی علیه السلام وجود ندارد، بلکه با توجه به قیاس، می‌توان عنوان کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به انتخاب ابوبکر به جانشینی پس از خود تمایل بیشتری داشتند. هم‌چنین مردم نیز بر خلافت او اجماع کردند. به عبارتی او بر این معنا در انتخاب خلافت بر اساس گفتمان اهل سنت، اعتبار می‌بخشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله غیرمستقیم ابوبکر را به عنوان نامزدی برای گزینش مردم در خلافت معرفی نمودند؛ از این رو، خلافت او به اشاره غیرمستقیم رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و مردم به پذیرش خلافت او تن دادند.

نخستین روایتی که در الاستیعاب بیان می‌شود، به ماجرای غار بازمی‌گردد. او معتقد است، دلیل آن‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را با خودش به غار برد، یعنی غیرمستقیم او را به عنوان جانشین خویش اعلام کرد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره مأموریت نداشتند که ابوبکر را به جانشینی خویش برگزینند و ایشان هیچ کاری در دین انجام نمی‌دادند مگر بر اساس وحی و چون وحی درباره خلافت ابوبکر تصریح نکرده بود، از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله به خلافت ... تعریض کردند. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۱)

ابن‌عبدالبر به قیاس شافعی در افضلیت ابوبکر نیز می‌پردازد:

زنی نزد رسول خدا ﷺ آمد و سؤالی از او پرسید. سپس به رسول خدا گفت: «اگر دوباره آمدم و تو را نیافتم چه کنم؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «نزد ابوبکر برو و سؤالت را از او بپرس». (ابن‌البر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۱)

شافعی این روایت را دلیلی بر معرفی خلافت ابوبکر به مردم ذکر می‌کند. نویسنده الاستیعاب با استناد به سخن زهری، بر مشروعیت خلیفه اول اعتبار دوباره می‌بخشد:

... رسول خدا ﷺ به ما گفت: «بروید پشت سر کسی که با مردم نماز می‌خواند بایستید و نماز بخوانید...». من رفتم به مسجد و عمر را در میان مردم دیدم، ولی ابوبکر غایب بود و به عمر گفتم: نماز بخوان ... عمر تا تکبیر نماز را گفت، صدای تکبیر او تا خانه رسول خدا ﷺ رفت و ایشان فرمود: «ابوبکر کجاست؟ مردم و خداوند ابا دارند که ابوبکر باشد و عمر نماز بخواند» و کسی را به دنبال ابوبکر فرستاد ... او در طول روزهای بیماری پیامبر با مردم نماز خواند تا رسول خدا ﷺ از دنیا رفت. این مسأله نشان می‌دهد که ابوبکر جانشین رسول خدا ﷺ است. (ابن‌البر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۱)

ابن‌البر قیاس در افضلیت ابوبکر را با روایت ابن‌مسعود به پایان می‌برد:

ابن‌مسعود خطاب به مردم در سقیفه می‌گفت: «کدام یک از شما دلش می‌آید کسی را کنار بزند که رسول خدا او را نایب خود کرده است؟» (ابن‌البر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۱)

«پیشوای خود را کسی قرار دهید که از همه شما بهتر است. رسول خدا آن کس را که از همه ما بهتر بود، به امامت پس از خود برگزید». (همان، ص ۵۸۲)

حاشیه‌رانی معنای امامت منصوص الهی، مهم‌ترین ایدئولوژی ابن‌البر در گزینش روایاتی است که با قیاس آن‌ها علاوه بر طرد نص بر اشاره ضمنی رسول خدا ﷺ بر خلافت ابوبکر تأکید دارد.

۲-۲. دلایل افضلیت عمر

- سنت و صحابه

شامل آن دسته از روایاتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن‌ها نام عمر را پس از ابوبکر بر سایر خلفا مقدم می‌دارد: «اقتدا کنید به دو نفر پس از من: ابوبکر و عمر». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۱)

و «دوستی ابوبکر و عمر و شناخت فضل آن دو از سنت رسول خداست». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۳)

بخشی از سخنان صحابه در تأیید افضلیت عمر نیز به امام علی علیه السلام باز می‌گردد: «بهترین مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر و سپس عمر بود» و هم‌چنین فرمودند که حکمت بر زبان عمر جاری بود». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۵۰)

و «اگر کسی مرا بر ابوبکر و عمر افضل بداند، او را به عنوان انسان اهل افترا شلاق خواهیم زد». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۴)

- برجسته‌سازی عمر

۱. الهام: در گفتمان شیعه همانند اهل سنت، دانش همان علم پیامبران است که علم لدنی به شمار می‌آید و علم امام از نوع الهام است. (صبحی، ۱۹۹۱، ص ۱۴۵-۱۴۶) شیعیان انقطاع وحی را به معنای انقطاع نزول علم خداوند نمی‌دانند، اما در گفتمان سنت با وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، نزول ملائکه و علم الهی نیز منقطع می‌گردد؛ در حالی که ابن‌عبدالبر بر خلاف گفتمان سنت، این علم الهی را با واژگانی چون الهام و محدث استمرار می‌بخشد:

در امت‌های قبل از شما، محدث‌هایی حضور داشتند و اگر یک نفر در امت اسلام این‌گونه باشد، او عمر بن خطاب است. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۱۴۷)

بنابراین ابن‌عبدالبر با گزینش برخی از معانی کلامی که بر اساس گفتمان شیعه به امام علی علیه السلام اختصاص دارد، به برجسته‌سازی هویت خلیفه دوم می‌پردازد و حتی برای او مقامی هم‌شان با رسول خدا صلی الله علیه و آله در نظر می‌گیرد. او می‌گوید:

- نزول آیات قرآن درباره اسرای بدر، حجاب، شرب خمر و مقام ابراهیم، مانند نظر عمر بود. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۱۴۷)
- ایدئولوژی ابن عبدالبر در هم‌ردیف قرار دادن جایگاه عمر در همان جایگاه رسول خدا ﷺ، از گزینش و نقل روایت ابوهریره در الاستیعاب نیز قابل‌برداشت است: رسول خدا فرمودند: «اگر قرار بود بعد از من پیامبر دیگری باشد آن شخص عمر بود». (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۱۴۷)
۲. علم (اعلمیت): از نظر اهل سنت، کسی که عهده‌دار خلافت مسلمانان است باید شرایط و ویژگی‌هایی داشته باشد که مهم‌ترین آن، علم و دانشی است که فرد را به اجتهاد برساند و طبق دیدگاه امامیه، وجود نص درباره اوست. (الحلو، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱)
- از منظر شیعیان، شریعت پیامبر از جانب وحی است و امام، را قیم و مفسر قرآن و سنت پیامبر ﷺ محسوب می‌شود. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶۹)
- در روایات الاستیعاب علاوه بر امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، خلیفه دوم نیز با هویتی علمی ترسیم می‌گردد. البته اعلمیت عمر در الاستیعاب، در دو بخش قابل‌ذکر است: بخشی از آن نوعی از تشریح احکام الهی به شمار می‌آید و برخی نیز از نوع علم الهی امام (الهام) و در راستای معانی گفتمان شیعه گزینش و نقل می‌گردد. ابن عبدالبر این نوع از علم را تنها به خلیفه دوم اختصاص می‌دهد:
- رسول خدا ﷺ فرمودند: «در خواب ظرفی از شیر به من دادند و من آن را نوشیدم تا این‌که دیدم مایعی از انگشتانم خارج می‌شود؛ سپس فضیلت من به عمر اعطا شد». گفتند: «ای رسول خدا! تعبیر این خواب چیست؟» فرمودند: «علم». (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۴۹)
- اما علم به معنای تشریح احکام الهی از روایت حدیفه به دست می‌آید: حدیفه گوید: «علم مردم در برابر علم عمر به حساب نمی‌آید». (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۵۰)
- و «اگر علم اعراب زنده را در یک کفه ترازو و علم عمر را در کفه دیگر، علم عمر بر آن‌ها رجحان دارد و از او روایت شده که عمر ۰/۹ علم را فراگرفته است». (همان)

۲-۳. افضلیت عثمان

ابن‌عبدالبر درباره مسأله تفضیل امام علی علیه السلام و عثمان می‌نویسد:

در این‌که علی بعد از عثمان برترین مردم است، در آن هرگز اختلافی نبوده بلکه اختلاف بر سر برتری علی بر عثمان است. پیشینیان در مورد برتری علی علیه السلام بر ابوبکر نیز بر یک‌دیگر اختلاف داشتند.

سپس در ادامه می‌آورد:

گروهی از پیشوایان اهل سنت و گذشتگان، در مورد (تفضیل) علی علیه السلام بر عثمان ساکت شده و هیچ‌یک را بر دیگری برتری ندادند که مالک بن انس و یحیی بن سعید بن قطان از این گروه هستند ... در زمان کنونی، اهل سنت قائل به فضیلت ابوبکر بر عمر و مقدم بودن عمر بر عثمان و عثمان بر علی - رضی الله عنه - هستند و عموم محدثان از زمان احمد بن حنبل بر همین باور بوده‌اند به جز عده‌ای خاص از فقهای نام‌دار و علمای برجسته ... که در تفضیل عثمان بر علی سکوت (توقف) کرده‌اند. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۴)

یحیی بن معین می‌آورد:

کسی که نام ابوبکر، عمر، عثمان و علی را بر زبان آورد و سابقه و فضیلت علی را شناخت، صاحب سنت است و کسی که نام ابوبکر، عمر، علی و عثمان را آورد و سابقه و فضیلت علی را شناخت، صاحب سنت است و کسی که نام ابوبکر، عمر، علی و عثمان را آورد و سابقه و فضیلت عثمان را شناخت، پس او هم صاحب سنت است. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۳) اما یحیی بن معین همواره می‌گفت: «ابوبکر، عمر، علی و سپس عثمان».

(ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۳)

بازتاب دیدگاه‌های یحیی بن معین که هم افضلیت حضرت علی علیه السلام بر عثمان و هم عثمان بر امام علی علیه السلام را سنت می‌داند، نشان از توقف ابن‌عبدالبر در مسأله تفضیل دارد.

زمانی که ابن‌عبدالبر نظریات سایر دانشمندان را درباره افضلیت بازگو می‌کند، با دو عبارت «اهل سنت کنونی و عموم محدثان»، افضلیت عثمان بر علی علیه السلام را مطرح می‌کند ولی درباره کسانی که در تفضیل عثمان بر آن حضرت سکوت کرده‌اند، از آن‌ها به عنوان «گروهی از فقهای نام‌دار و علمای برجسته» نام می‌برد. به عبارت دیگر، پذیرفتن تفضیل عثمان بر امام علی علیه السلام را نظر عام اهل سنت و مردم می‌داند، اما سکوت درباره تفضیل عثمان بر حضرت علی علیه السلام را نظر گروهی از فقهای نام‌دار و علمای برجسته به شمار می‌آورد.

ابن‌عبدالبر به واسطه روایتی از ابن‌عباس نیز افضلیت عثمان بر امام علی علیه السلام را به حاشیه می‌راند و به نقل از خلیفه دوم، او را منجر به گسترش گناه در جامعه معرفی می‌کند: عمر به من گفت: «می‌بینم که می‌گویی همانا رفیق تو - علی - سزاوارترین مردم به آن - خلافت - است». گفتم: «بله به خدا سوگند من به خاطر سابقه، علم و خویشاوندی با رسول خدا و نسبت دامادی او چنین می‌گویم...» گفتم: «عثمان چی؟» گفت: «به خدا سوگند اگر چنین کنم (خلافت را به او بسپارم)، او خاندان ابومحیط را حاکم مردم قرار می‌دهد و آنان در میان مردم معصیت خدا را رواج می‌دهند... و اگر چنین کرد... پس مردم به او حمله کرده، وی را می‌کشند». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۷۶)

نقل روایت ابن‌عباس، نشان می‌دهد که ابن‌عبدالبر در تفضیل امام علی علیه السلام و عثمان، به برجسته‌سازی خلافت آن حضرت پرداخته است. به عبارت دیگر، تمامی اعتباربخشی به هویت علی علیه السلام در الاستیعاب در مقایسه با خلیفه سوم نقل می‌شود نه در برابر شیخین. در روایت ابن‌عباس، امام علی علیه السلام با فضایی توصیف می‌گردد اما درباره عثمان، از اقدامات نابخردانه او صحبت می‌شود که به گسترش گناه در جامعه خواهد انجامید؛ بنابراین بررسی روایات، نشان می‌دهد که ابن‌عبدالبر در مسأله افضلیت عثمان بر علی علیه السلام و یا افضلیت آن حضرت بر عثمان، سکوت کرده و هیچ یک را بر دیگری برتری نمی‌بخشد. مهم‌ترین دلیل آن، روایاتی است که از ابن‌عمر درباره برتری امام علی علیه السلام و عثمان می‌پرسند و او می‌گوید:

«وای به حالت! از من درباره دو مردی می‌پرسی که هر دوی آن‌ها از من بهتر هستند. می‌خواهی از یکی از آن دو چشم‌پوشی کنم و دیگری را بالا ببرم؟» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۴۳-۱۰۴۴) این روایت، در جهت توقف ابن‌عبدالبر در فضیلت امام علی علیه السلام و عثمان بر یک‌دیگر گزینش و نقل شده است. اما با تحلیل روایت متن، به این معنا دست می‌یابیم که ابن‌عبدالبر به فضیلت حضرت علی علیه السلام بر عثمان تمایل بیشتری دارد. مهم‌ترین دلیل آن روایاتی است که ابن‌عبدالبر در آن‌ها بر فضیلت دو خلیفه نخست بر سایر اصحاب می‌پردازد اما در آن روایات، نامی از خلیفه سوم به چشم نمی‌خورد (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۵۸۱ و ۵۸۳) و یا روایاتی که به نقل از امام علی علیه السلام به فضیلت و سبقت شیخین بر خویش اشاره دارد (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۸۳ و ۵۸۴؛ ج ۳، ص ۱۱۵۰) ولی راجع به عثمان قولی مطرح نمی‌گردد.

گزینش و نقل این روایات، نشان می‌دهد که ابن‌عبدالبر در بیان فضیلت عثمان و یا علی علیه السلام همانند یحیی بن معین توقف نموده است. اما تفسیر معنا از روایات، ایدئولوژی ابن‌عبدالبر را به سمت فضیلت آن حضرت بر عثمان پیرنگ خواهد کرد. افزون بر آن‌که به نقل از یحیی، او فضیلت علی علیه السلام بر عثمان را نیز جزء سنت می‌داند. به نظر می‌رسد ابن‌عبدالبر متأثر از تفکر شافعی، از قائلان به فضیلت علی علیه السلام نسبت به عثمان بوده است (اشعری، ۱۳۶۱، ص ۶) و همانند شافعی، رافضی را به کسی اطلاق می‌کند که امامت ابوبکر و عمر را نفی کند. (ذهبی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۳۱) از این‌رو، فضیلت علی علیه السلام را به شرط فضایل عمر و ابوبکر تأیید می‌کند (ابن‌عبدالبر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۱۳) اما درباره عثمان، بر فضیلت علی علیه السلام نسبت به او قائل است. ظاهراً او متأثر از افکار شافعی در این معانی، به گزینش روایات پرداخته است.

هم‌چنین در ترجمه عثمان، روایاتی به چشم می‌خورد که در جهت اعتباربخشی و هویت‌دهی به خلیفه سوم گزینش و نقل شده است. آنچه از این روایات برداشت می‌شود، در واقع برجسته‌سازی عثمان در مقام فضیلت در برابر امام علی علیه السلام نیست، بلکه گزینش این روایات، در جهت اعتباربخشی به وی در برابر مخالفان و شورشیان علیه اوست.

۲-۴. برجسته‌سازی امام علی علیه السلام

کتاب‌های حدیثی و روایی که از قرن دوم هجری تدوین شدند، عمدتاً متأثر از گرایش‌های عثمانی‌مذهبان بودند که برای امام فضیلتی را تحمل نمی‌کردند. وقتی معاویه به سلطنت نشست، به تمام کارگزاران خود دستور داد تا از نقل فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام جلوگیری شود و به جعل و توزیع فضایل شیخین و عثمان هم‌سو با او اقدام کنند. (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۵) لذا ده‌ها روایت در فضیلت خلفا به ویژه خلیفه سوم ساخته شد. روایات ساختگی درباره مناقب عثمان، آن قدر انتشار یافت که حتی خود معاویه دستور توقف آن را صادر کرد. (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۴-۴۵) اما ابن‌عبدالبر در برابر این تفکر عثمانیه، ضمن محدود کردن فضایل عثمان نسبت به شیخین، حضرت علی علیه السلام را با فضایل بی‌شماری تمجید نمود و برجسته ساخت. به نظر می‌رسد وی بیش از این‌ها به حضرت علی علیه السلام توجه داشته و تنها به دلیل ترس از اهل حدیث عثمانی‌مذهب و فضای حاکم بر زمانه خود جرأت ابراز عقاید خود را نداشته است.

- فضایل علمی و اخلاقی

ابن‌عبدالبر در راستای طرد این معنا از عثمانیه، بخش بزرگی را در الاستیعاب به فضایل امام علی علیه السلام اختصاص می‌دهد. او می‌آورد:

در مورد هیچ یک از اصحاب، روایاتی با سندهای نیکو مانند آنچه در فضایل علی بن ابی‌طالب است روایت نشده. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۳)

مردم نزد ابن‌عباس آمدند و گفتند: «... علی چگونه مردی بود؟» گفت: «به تحقیق که درون او از حکمت و علم و قدرت و دلیری سرشار بود. افزون بر آن‌که با رسول خدا خویشاوندی نزدیک داشت. همواره گمان می‌کرد که دستش را به سوی چیزی دراز نمی‌کند مگر آن‌که به آن می‌رسد. پس دستش را به سوی هر چه دراز می‌کرد به آن دست می‌یافت.» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۲)

«فضیلت‌های او در هیچ کتابی نمی‌گنجد. به راستی که مردم بسیاری آن فضایل را جمع‌آوری کردند» (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۳)

«قریش هر کجا باشد، خوب می‌داند که تو (علی) از نظر خاندان و حسب و تدین، بهترین در میان آن‌ها هستی». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۴)

ابن‌عباس گوید:

عمر به من گفت: «می‌بینم که می‌گویی همانا رفیق تو - علی - سزاوارترین مردم به آن (خلافت) است». گفتم: «بله به خدا سوگند! من به خاطر سابقه (در اسلام)، علم و خویشاوندی با رسول خدا و نسبت دامادی او چنین می‌گویم». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۶)

آن‌چه از قاطعیت در علم می‌خواهی در علی بود. او در میان خاندان خود دارای فضیلت بود و در اسلام تقدم داشت و داماد رسول خدا بود. در مسائل فهم عمیق داشت. یگانه پهلوان در جنگ و پیکارگری بود و در زکات بخشش بسیار داشت. از فهم و درک انسان‌ها دور بود. به شدت قوی و قدرتمند بود ... به عدالت حکم می‌راند. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۸)

«با مرگ علی بن ابی‌طالب، فقاہت و دانش رخت بر بست». (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۹)

بنابراین مهم‌ترین اعتباربخشی به امام علی علیه السلام در برابر مخالفانش عبارتند از:

۱. نسبت خویشاوندی با رسول خدا؛ ۲. علم و حکمت و فهم عمیق؛ ۳. سبقت در اسلام.

- فضایل نسبی (علی علیه السلام از اهل بیت رسول خداست)

ابن‌عبدالبر در روایات بی‌شماری، بر نسب خویشاوندی حضرت علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۶ و ۲۱۰ و ۲۲۲) به نظر می‌رسد که او نسب خویشاوندی علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراتر از مسأله خانوادگی می‌نگرد و در راستای برجستگی ایشان در الاستیعاب، بر این مسأله تأکید می‌کند و نادیده گرفتن چنین فضیلتی را

از سر حسادت تعبیر می‌کند. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۲۱) بنابراین تأکید فراوان ابن‌عبدالبر بر خویشاوندی امام علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌تواند در جهت طرد مخالفان ایشان معنا گردد. علاوه بر آن، ابن‌عبدالبر با تأکید بر جایگاه امام علی علیه السلام به عنوان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و بیان آیه تطهیر نیز به برجستگی حضرت علی علیه السلام در الاستیعاب می‌پردازد. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۴)

ابن‌سعید می‌نویسد:

در این اواخر، بنی‌امیه نام اموی را از خود برداشته بودند و به عنوان قرشیین خوانده می‌شدند و نسبت خود به بنی‌امیه را مخفی می‌داشتند؛ زیرا مردم از آنان رنجیده‌خاطر شده بودند و در همه جا ذکر ماتم حسین برقرار بود و مردم از رفتار بد بنی‌امیه با حسین بن علی یاد می‌کردند. بنابراین بنی‌امیه مجبور شدند در اندلس، خود را هاشمی بنامند. (ابن‌سعید مغربی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۱)

با توجه به این مسأله، به نظر می‌آید ایدئولوژی الاستیعاب در بیان خویشاوندی امام علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله در راستای طرد بنی‌امیه و اقدامات آن‌ها معنا می‌گردد. معنای دیگری که می‌توان برداشت کرد، طرد ادعای خویشاوندی ابوبکر با رسول خدا صلی الله علیه و آله با روایت «الائمه من القریش» است. استناد ابوبکر به ادعای فوق در متون متعددی از گزارش‌های تاریخ‌نگاران اسلامی آمده است. ابوبکر در مقابل انصار در نطق سقیفه می‌گوید:

آنان (قریش) دوستان و خویشان پیامبرند و سزاوارترین مردم به خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. (دینوری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۴)

قریش از حربه خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله در احتجاج علیه اهالی مدینه در سقیفه بهره جستند، اما در مواجهه با بنی‌هاشم و علی علیه السلام این حربه دیگر کارآمدی نداشت؛ زیرا او در سبقت و قرابت از بنی‌هاشم بود؛ از این رو به دوستی ابوبکر و دلایل عقلی در توجیح مشروعیت ابوبکر روی آوردند.

- بازتاب فضایل امام علی علیه السلام به واسطه روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابن عبدالبر در این روایات، غالباً به گزینش روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پردازد که درباره تولی و تبری با امام علی علیه السلام بیان شده است: «ای علی جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق با تو دشمنی نمی‌ورزد». (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۴)

«هر کس علی را دوست بدارد، مرا دوست دارد و هر کس با او دشمنی ورزد، با من دشمنی ورزیده و هر کس او را بیازارد، مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است». (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۴)

- تأیید اجماع در بیعت با امام علی علیه السلام

ابن عبدالبر تلاش دارد مشروعیت حضرت علی علیه السلام را مطابق معیارهای انتخاب امام در گفتمان سیاسی اهل سنت مشروع سازد و این‌گونه بر اعتبار امام علی علیه السلام در برابر مطاعن عثمانی‌مذهبان بیفزاید:

علی با اجماع مسلمانان خلیفه شد و مهاجران و انصار بر بیعت با او اجماع کردند. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۷)

- تبرئه امام علی علیه السلام از قتل عثمان

عثمانی‌مذهبان یکی از دلایل طرد و حاشیه‌رانی خلافت امام علی علیه السلام را به نقش ایشان در ماجرای قتل عثمان ذکر می‌کنند. آنان معتقدند، امام در قتل عثمان شریک است و دوران ایشان دوران فتنه است لذا نه خلافت ایشان درست است و نه سنت‌هایی که ایجاد کردند قابل اتباع. (فرمانیان، ۱۳۹۲، ص ۵۷) ابن عبدالبر نیز در همین جهت، روایات فراوانی را در طرد این معنا از منظر عثمانی‌مذهبان بیان می‌دارد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۴۷)

«علی گفت: ... به خدا سوگند نه در قتل عثمان دخالت کردم و نه به آن دستور دادم و نه به آن راضی بودم». (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۴۴)

ابن عبدالبر حتی برای تبرئه حضرت علی علیه السلام به روایتی می‌پردازد که در آن روایت، ایشان به تأیید دین و عقاید عثمان می‌پردازد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۰۴۴) این مسأله، نشان می‌دهد که اتهام حضرت علی علیه السلام در ماجرای قتل عثمان، به اعتراضات علی علیه السلام به عثمان و انتقاد حضرت از ایشان به دین و عقاید عثمان بازمی‌گردد.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، بر بدعت‌های عثمان می‌تازد و می‌فرماید:

این‌که بر عثمان به خاطر برخی بدعت‌ها خرده می‌گرفتم پوزش نمی‌خواهم.

(شهیدی، ۱۳۷۱، نامه ۲۸؛ نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲، ص ۸۶-۹۱)

بنابراین خرده‌گیری به عثمان از جانب بدعت‌ها صورت می‌گرفت؛ از همین‌رو، ابن عبدالبر با نقل این روایت، ضمن طرد عثمانیه و امویان، حملات شیعیان و سایر مخالفان را که بر دین عثمان به جهت بدعت‌ها می‌تازند نیز پاسخ می‌دهد و این‌گونه با نقل روایتی در پذیرش دین عثمان توسط حضرت علی علیه السلام، تلاش دارد تا به تعدیل اختلافات بپردازد.

ابن عبدالبر به واسطه ابن عباس، به پیش‌گویی عمر در علت قتل عثمان می‌پردازد و از زبان عمر می‌آورد: «مردم به خاطر گناهانش بر او می‌تازند» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۱۶) و این‌گونه با متهم ساختن عثمان، نظر عثمانی‌مذهبان را از نقش مولا علی علیه السلام در اعتراض به ابداعات خلیفه سوم به حاشیه می‌رانند. در نهایت، اقدام دیگر ابن عبدالبر در جهت تعدیل دشمنی‌ها و حاشیه‌رانی اختلاف بین شیعیان و امویان، و طرد نقش امام علی علیه السلام در ماجرای قتل عثمان به واسطه ذکر نام حسن بن علی علیه السلام در شمار محافظان خانه عثمان در مقابل شورشیان است. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۰۴۶)

نتیجه

بررسی تراجم خلفا در الاستیعاب، نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام اغلب با کفایت نظامی و گاه علمی هویت‌دهی می‌شود. این مسأله، با هدف کم‌رنگ ساختن و یا به حاشیه راندن آیات و روایات سیاسی در شأن حضرت علی علیه السلام و حاشیه‌رانی هویت سیاسی ایشان صورت می‌گیرد. وی هویت نظامی امام علی علیه السلام را به عنوان بخشی از هویت یک انسان کامل برجسته می‌سازد و برخلاف صحابه‌نگاران شرق که به جهت عدم‌پذیرش حضرت علی علیه السلام توسط مردم بر هویت اخلاقی - مدیریتی امام می‌تازند، ابن‌عبدالبر در این عدم‌گزینش، به طرد اخلاقی هویت جمعی پرداخته، کینه، بغض و حسادت برخی از اصحاب نسبت به حضرت علی علیه السلام را مانع پذیرش خلافت ایشان توسط اجتماع معرفی می‌کند.

در هویت‌دهی به ابوبکر، الاستیعاب بر هویت سیاسی خلیفه اول تأکید بیشتری دارد و روایاتی را در جهت مشروعیت سیاسی وی گزینش و نقل می‌کند. اما ابن‌عبدالبر در اعتباردهی به خلیفه دوم، با پذیرش برخی از معانی و دال‌های اصلی گفتمان تشیع، از جمله علم الهی و عصمت به درون گفتمان اهل سنت به عنوان گفتمان مطلوب خویش، هویتی پیامبرگونه را از عمر بازتاب می‌دهد. ابن‌عبدالبر مشروعیتی کاریزماتیک برای خلیفه دوم قائل است، به طوری که حتی اخلاق و تندی روش و منش او را در راستای کاریزما تعبیر می‌کند. هویت عثمان در الاستیعاب، هویت فردی گناه‌کار و خطاکار است. اما ابن‌عبدالبر، خطا و گناه وی را از نوع خطای اجتماعی به شمار می‌آورد؛ از این رو قاتلان عثمان را محکوم کرده، به حاشیه می‌راند و در حاشیه‌رانی ادعای شورشیان مبنی بر خروج عثمان از دین، به روایاتی می‌پردازد که بر اعمال و آداب عبادی و ایمان عثمان دلالت دارد؛ بنابراین مهم‌ترین غیریت گفتمانی در الاستیعاب، گفتمان تشیع است. غدیر، نص، افضلیت و سلسله‌مراتب خلافت، از مهم‌ترین معانی سیاسی گفتمان تشیع است که در تراجم

خلفا مورد منازعه قرار گرفته است. ابن‌عبدالبر علاوه بر طرد معانی در گفتمان تشیع، این گفتمان را به اتهام افراط در محبت امام علی ع‌س‌ا نیز طرد می‌کند. به نظر می‌رسد روایات ابن‌عبدالبر در تراجم خلفاء در جهت تعدیل تنش‌ها میان دو گفتمان شیعه و اهل سنت قرار دارد.

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۱، محقق و مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی، بی‌تا.
۲. ابن سعید مغربی، علی بن موسی، المغرب فی حلی المغرب، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحق، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۰.
۴. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۵. ابن عبدالبر، ابو‌عمر یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، ط الأولی، بیروت: دار الجیل، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
۶. ابن عبدالبر، ابو‌عمر یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، تحقیق شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العالمیه، ۱۴۱۵.
۷. ابن عبدالبر، ابو‌عمر یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۶-۱۴۲۷.
۸. ابوریه، محمد، اضواء علی السننه المحمديه، قم: انصاریان، ۱۳۸۹.
۹. اشعری، علی بن اسماعیل، المقالات و الفرق، به کوشش محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۱۰. جعفریان، رسول، تاریخ خلفا، چاپ پنجم، قم: دلیل‌ما، ۱۳۸۵.
۱۱. حسن عباس حسن، ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه مصطفی فضایی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۱۲. الحلو، سیدمحمدعلی، تاریخ حدیث نبوی در حلقه حاکمیت متن و متن حاکمیت، ترجمه احمد ناظم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷.
۱۳. دینوری، ابن قتیبه، الامامه و السیاسة، ترجمه سیدناصر طباطبایی، چاپ دوم، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.
۱۴. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، حوادث و وفیات ۳۱۱-۳۲۰هـ، بیروت ۱۹۹۴/۱۴۱۵.

۱۵. شهیدی، سیدجعفر، **نهج البلاغه**، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۱۶. صبحی، احمد محمود، **نظریه امامه لدى الشيعة الاثني عشرية**، بیروت: دارالنهضة العربيه، ۱۹۹۱.
۱۷. علیخانی، علی‌اکبر و هم‌کاران، **اندیشه سیاسی متفکران مسلمان**، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۰.
۱۸. فرمانیان، مهدی، **در سنامه فرق و مذاهب کلامی اهل سنت**، قم: آثار نفیس، ۱۳۹۲.
۱۹. فضابلی، مریم و محمد نگارش، «**تحلیل خطبه ۵۱ نهج البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری**»، **مطالعات اسلامی**، علوم قرآن حدیث، سال ۴۳، پیاپی ۸۶/۳، بهار و تابستان ۸۱.
۲۰. کلینی، ابی‌جعفر محمد بن یعقوب، **الاصول من الکافی**، طهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
۲۱. لمبتون، آن‌کترین، **دولت و حکومت در دوره میانه**، ترجمه و تحقیق محمد مهدی فقیهی، چاپ سوم، تهران: انتشارات شفیعی، ۱۳۸۵.
۲۲. مؤدب، سیدرضا، **تاریخ حدیث**، قم: پژوهشکده المصطفی، ۱۳۹۳.
۲۳. میثمی، جولی اسکات، **تاریخ‌نگاری فارسی**، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۱.
۲۴. یارمحمدی، لطف‌الله، **در آمدی بر گفتمان‌شناسی**، تهران: هرمس، ۱۳۹۳.
25. Fairclough, Norman, **Discourse and social change**, Polity: London, 1992.
26. Richardson, John E., **Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis**, Palgrave Publishing: New York, 2007.